

ترجمه مدخل «نسخ» از دایرة المعارف اسلامی و نقد و بررسی آرای شرق شناسان

علی شریفی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده:

مسأله نسخ در قرآن، دارای اهمیت و ارزش حیاتی در حوزه فقه، اصول فقه، کلام و تفسیر است و بدون این علم، استنباط احکام و فهم مقاصد خداوندی در قرآن، امکان پذیر نخواهد بود. شرق شناسان، توجیه تناقض ها در قرآن، اختلاف میان قرآن و سنت و اختلاف فتاوی فقها را زمینه های موجد اندیشه نسخ در میان مسلمانان می دانند. مدخل نسخ در دایرة المعارف اسلام، نوشته جان پرتون استاد دانشگاه ادینبورگ است که کتابی در همین مورد و نیز جمع قرآن به رشته تحریر درآورده است. در این مقاله، پس از ترجمه مدخل نسخ از دایرة المعارف اسلام، اساسی ترین بحث، نقد و بررسی دیدگاه های مشهور شرق شناسان در مورد نسخ می باشد.

کلید واژه ها: نسخ، مستشرقان، قرآن، دایرة المعارف اسلام

۱ - ترجمه مدخل نسخ

نسخ یا الناسخ والمنسوخ، عنوان کلی است که به مجموعه ای از نظریات و آرائی که در حوزه تفسیر، حدیث و اصول فقه جریان دارند، اشاره دارد. این تئوری ها به علت وجود تعارض های زیاد و کلی بین دو آیه، دو حدیث، یک حدیث و یک آیه، همچنین بین قرآن و حدیث با فقه، پایه گذاری شده اند.

به دلیل اینکه طول رسالت پیامبر، یک ربع قرن بود [و حضرت، زمان کافی برای شرح و تبیین تمامی آیات را نداشتند] بعداً، این ایده به وجود آمد که قواعد و احکام موجود در قرآن و سنت به تدریج، بسط داده شوند و جزئیات آنها، بیان شود. قاعده نسخ هم در خصوص قرآن و سنت و هم در خصوص روابط بین آن دو، جاری می‌شود. نسخ قرآن با قرآن و نسخ حدیث با حدیث بیشتر مورد پذیرش علما می‌باشد اما نسخ قرآن با حدیث و نسخ حدیث با قرآن، مورد اختلاف علمای مذاهب می‌باشد.

عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که قبل از مهاجرت به حبشه، همیشه وقتی که پیامبر در حال نماز بود و به او سلام می‌کردم، معمولاً جواب سلام مرا می‌داد. بعد از برگشت از حبشه، عبدالله باز اینکار را انجام داد اما پیامبر به وی جواب نداد و او تعجب کرد.

پیامبر، وقتی که نمازش تمام شد [فرمود]: خداوند، دستوراتی را که مناسب و مفید باشد، صادر می‌کند و او، امر کرده است که هنگام نماز، در این مکان، نباید صحبت کنید. این نمونه، مثالی از نسخ در حدیث است که بر این اساس، حکمی جایگزین حکم قبلی شده است. به نظر می‌رسد، دستور آیه ۱۸۰ سوره بقره مبنی بر اینکه مسلمانان، هنگام مرگ، باید برای والدین و بستگان خود (نزدیکترین بستگان) وصیت نمایند، با آیات ۱۰ و ۱۱ سوره نساء که برای هریک از بازماندگان، میزان ارث مشخصی تعیین کرده است، الغاشیه باشد. آیات بسیاری از قرآن، مسلمانان را به صبر در برابر استهزاء کفار فرا می‌خوانند، این در حالی است که آیاتی دیگر، آنها را به جنگ علیه کفار دعوت می‌کنند. آیات دسته اول، آیاتی هستند که در مکه نازل شده اند یعنی زمانی که، مسلمانان تعدادشان خیلی کم بود و به جز صبر، کار دیگری نمی‌توانستند بکنند. دسته دوم، آیاتی هستند که در مدینه نازل شده اند یعنی زمانی که پیامبر، پیروان و قدرت کافی برای ضربه زدن به دشمنان خود داشت. اختلاف موجود بین این دو گروه از آیات، بیانگر این امر است که موقعیت‌ها و وضعیت‌های متفاوت، دستورات و احکام مختلفی را می‌طلبند. این مورد ذکر شده، نمونه ای از نسخ در قرآن می‌باشد. کتاب الهی حاوی تناقضات، نمی‌تواند راهگشای زندگی بشر باشد، لذا باید این تناقضات حل شوند و کلید حل آنها نیز مطالعه تاریخی آنها (براساس ترتیب زمانی) می‌باشد.

معنای کلی نسخ، تغییر و جایگزینی است که معانی حذف و ابطال نیز تنها طی کارکرد نسخ در

قرآن به آن اضافه شده است. منشأ و سرچشمه ایده نسخ قرآن، تفسیر می‌باشد. براساس تفسیر آیات ۶ و ۷ سوره اعلیٰ، ۲۹ سوره رعد، ۸۶ سوره اسراء، ۵۲ سوره حج و آیه ۱۰۶ سوره بقره، این دو مورد اخیر که اصطلاح نسخ را عیناً بکار برده‌اند، به نظر می‌آید این احتمالات را مطرح کرده‌اند که ممکن است بعضی از آیات قرآن توسط پیامبر به فراموشی سپرده شده باشد؛ همچنین، پیامبر شخصاً نمی‌تواند آیاتی را حذف یا جایگزین کند، یا این فراموشی توسط خداوند، کنترل شده است به نحوی که خواست الهی، تصمیم‌گیری نهایی را در مورد متن کتاب انجام خواهد داد. بعد از پیامبر، تفسیرهای متفاوت از حکایت‌ها و اقوال مختلف قرآن، افزایش یافت. رجوع و استناد به وقایع دوران زندگی پیامبر، باعث تحکیم عقیده امکان نسیان بعضی از آیات شد و لذا به شکل‌گیری تئوری‌های نسخ پس از آن کمک گردید.

بعضی از ادعاهایی که بسیار با اهمیتند؛ حذف واقعی بخشهایی از وحی الهی می‌باشد مانند حذف آیه ای که در ستایش شهدای «بئر معونه» آمده بود و همچنین حذف آیه (ابن آدم). همچنین، گزارش‌هایی مبنی بر این که قسمت‌هایی از سوره‌های توبه و احزاب حذف شده‌اند، وجود دارد. (قبل از حذف، این دو سوره به بلندی سوره بقره بوده‌اند و آیات سنگسار نیز جزو آن بوده‌اند). در زمان پیامبر، آنچه را که وی قطعاً از جانب خداوند دریافت کرده و عموماً آنها را از حفظ می‌خواندند در فهرست‌هایی ثبت کردند. اما پس از پیامبر، زمانی که سعی شد آیات وحی را در قالب یک کتاب گردهم بیاورند، فقط آن آیاتی را که بعد از فوت پیامبر پیدا کردند، جمع‌آوری نموده و مصحف را به وجود آوردند یعنی این مصحف از همان آغاز، ناقص بود، به عبارتی دیگر تمام آنچه را که به پیامبر وحی شده بود، دربرداشت، اما تمام آنچه را که خدا در نظر داشته است به ما عرضه کند، در برداشت. همچنین، تفسیر قرآن باعث روی آوردن به بحث‌هایی، در خصوص نسخ و اصطلاحات مربوط به آن شد. تفسیر آیات ۱۰۱ سوره نحل و ۱۰۶ سوره بقره، تأثیر مهمی در این زمینه داشتند. با فرض اینکه، کلمه «آیه» به کار رفته در این دو آیه به معنای «آیه قرآنی» بوده و این دو آیه، چنین معنی می‌دهند که «تغییر دوره ای»، «جایگزینی» و «حذف» در متن قرآن، انجام گرفته است.

وجود نمونه‌های مختلف از تغییر و تحول در قرآن، این تفسیر را تقویت می‌کند. مثلاً در آیه ۶۵ سوره انفال آمده است که نسبت مسلمانان لازم برای جنگ با کفار ۱۰ به ۱۰ است و این در حالی

است که در آیه ۶۶ همین سوره، این نسبت را ۱ به ۲ ذکر کرده است. آیه ۱۳ سوره مجادله، حکم آیه قبلی خود را مبنی بر پرداخت وجهی در قبال دیدار پیامبر، نسخ کرده است؛ تناقض بین آیه ۱۸۰ سوره بقره و آیات ۱۰ و ۱۱ سوره نساء را نیز ذکر کردیم؛ همچنین آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴ سوره بقره و آیه ۱۵۰ این سوره به وضوح، تحولات تاریخی که منجر به تغییر قبله، شده را مورد اشاره قرار داده‌اند. اقدامات ذکر شده در آیه ۲ سوره نور که باید در رابطه با فردی که عمل غیر مشروع جنسی انجام داده است، اعمال شود، جایگزینی برای اقدامات ذکر شده در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء هست. نمونه‌های مختلف نسخ در قرآن که در کتاب‌های تخصصی ذکر شده است، به صدها عدد می‌رسد، مثلاً گفته می‌شود؛ آیه ۵ سوره توبه که آیه سیف نامیده می‌شود به جای آیه ۱۲۴ که حذف شده، آمده است. نکته مهم اینکه، آیه ۱۰۶ سوره بقره - که آیه اصلی در خصوص اثبات نسخ می‌باشد - و فراموشی را با نسخ کنار هم آورده است و با توجه به آیه ۱۰۱ سوره نحل تفسیر شده است (تبدیل در این آیه به معنای جانشینی گرفته شده است) باعث شد که جایگزینی آیه ای به جای آیه دیگر به عنوان یک نوع نسخ رسمیت پیدا کند، چه نسخ در تلاوت و چه نسخ در حکم. با این وجود، نسخ دارای معنای «ابطال» نیز می‌باشد. در آیه ۵۲ سوره حج، موارد ذکر شده در خصوص اختلاف و تضاد احکام در قرآن و احادیث نیز، می‌تواند نسخ خوانده شود اما نسخ در حکم نه نسخ در تلاوت. نسخ، دارای دو شاخه است زیرا هم به معنای «جایگزینی و جانشینی» هست که در این صورت نسخ در حکم است و هم به معنای «ابطال» که در این صورت، نسخ در تلاوت و عبارات وحی شده است. همچنین، علاوه بر نسخ قرآن با قرآن و نسخ حدیث با حدیث که مثال‌هایی از آنها را بیان کردیم، گروه کثیری از نسخ حدیث با قرآن و نسخ قرآن با حدیث، سخن می‌گویند.

در مورد تغییر قبله - قرآن بیان می‌دارد که خداوند، جهت قبلی را برای نماز خواندن تعیین کرده بود گرچه، اشاره ای به آن جهت نمی‌شود. لذا، بعضی این راه، نمونه‌ای از نسخ قرآن با قرآن می‌دانند، در حالی که با توجه به اینکه قرآن به جهت قبلی، اشاره نکرده است، بعضی دیگر، آن راه، نمونه ای از نسخ حدیث با قرآن می‌دانند.

بین آیات ۱۰ و ۱۱ سوره نساء و ۱۸۰ سوره بقره، تعارضی واقعی وجود ندارد. در مورد مسئله ارث، این مسئله قابل ذکر است که آنچه را خداوند برای وارثین سهمیه بندی کرده است با این

نظر که فرد باید وصیت کرده و اموال خود را تقسیم کند، در تضاد می‌باشد.

در بخشی از سوره نساء این دو مورد، ذکر گردیده است. اما با توجه به این حدیث منقول از پیامبر که «نباید تقسیم اموال توسط وصیت کننده به نفع یک وارث باشد» بسیاری معتقدند که این، مورد نمونه‌ای از نسخ قرآن توسط سنت است. محکم‌ترین دلیل مخالفت با این اصل که قرآن می‌تواند حدیث را نسخ کند و حدیث می‌تواند حکم قرآن را نسخ کند، «ثوری منابع» شافعی می‌باشد که اصول فقه را متحول کرد. او به طور خستگی ناپذیری تلاش کرد تا دیگران (کسانی را که هیچ نقشی برای احادیث در به دست آوردن احکام قایل نبودند) را متقاعد کند که از سنت به عنوان دومین منبع اصلی در کنار قرآن، استفاده کنند. مخالفان وی می‌گفتند: تعارض زیاد بین احادیث، ضعف و نارسایی در تضمین حفظ احادیث از تحریف و وقوع اشتباه و دستکاری در اسناد، باعث می‌شوند که استفاده از احادیث برای کشف منظور خداوند از آیات قرآنی، نامناسب باشد. مخالفان به تمام شواهد به جز قرآن، بی‌اعتنا بودند و شافعی آنها را به آیات ۶۵ سوره نساء، ۷۳ سوره مؤمنون، ۳ و ۲ سوره نجم، ۷ سوره حشر و همچنین ۱۳۲ سوره آل عمران و آیه ۸۰ سوره نساء که در رابطه با اطاعت از خدا و پیامبر می‌باشند، ارجاع داد. وی همچنین به یک سری آیاتی که در رابطه با مصون بودن پیامبر از خطا و اشتباه می‌باشند، اشاره کرد و نیز «حکمت» را به عنوان «سنت» معرفی کرد. شافعی می‌گوید که خداوند در قرآن بر هر مسلمانی واجب کرده تا همچنان که خدا را اطاعت می‌کند، پیامبر را نیز اطاعت کند و با توجه به اینکه دستورات پیامبر، جزئی از سنت می‌باشند، تأکید می‌کند خداوند در قرآن بر هر مسلمانی واجب دانسته، سنت را بدون چون و چرا رعایت کند. او با تأکید بر الفاظ به کار رفته در «ما آیه ای را به جای آیه دیگر قرار می‌دهیم»^۱ و «ما آیه ای را نسخ می‌کنیم»،^۲ این نظر را مطرح می‌کند که نسخ قرآن، منحصرأ حق خداست و کس یا چیز دیگر، نمی‌تواند قرآن را نسخ کند. این نظر، برخلاف نظر مالکی‌ها و حنفی‌ها می‌باشد. او سپس از این قسمت قرآن که می‌گوید: «ما باید آیه ای بهتر از آیه نسخ شده یا آیه ای همسطح با آن بیاوریم» نتیجه می‌گیرد که هیچ چیزی، بهتر و عالی‌تر یا حتی همسطح سنت پیامبر، نیست. اقدام همیشگی مخالفان وی در نادیده گرفتن احادیث پیامبر، حاکی از عدم درک مقام و رتبه پیامبر نزد خدا و عدم درک نقش ویژه سنت پیامبر از رسول آنها می‌باشد، هیچ چیزی نمی‌تواند سنت را نسخ کند مگر خود سنت.

به علاوه او از آیه «من نمی‌توانم شخصاً قرآن را تغییر بدهم، من فقط از آنچه که وحی شده است، پیروی می‌کنم» چنین نتیجه می‌گیرد که به هیچ وجه قرآن و سنت در تعارض باهم نیستند و با توجه به اینکه هر دو از جانب خدا هستند، نمی‌توانند باهم تعارض داشته باشند. سنت در حقیقت منظور صحیح قرآن را تعیین می‌کند (آیه ۴۴ سوره نحل) و نمی‌تواند قرآن را نسخ کند. فقط قرآن می‌تواند سنت را نسخ کند و همچنین سنت می‌تواند سنت را نسخ کند.

ایرادها و مخالفت‌ها با تئوری نسخ بالا می‌گیرد. به دنبال توسعه و گسترش نظریه اعجاز، تمام آیات قرآن که از سوی خدا نازل شده، بی‌عیب و نقص تلقی می‌شوند و هیچ یک بر دیگری، واجد برتری، شناخته نمی‌شود. لذا، نمی‌توان نسخ را در خصوص قرآن اعمال کرد و با توجه به اینکه، بیان منشأ انسانی دارد لذا نمی‌توان نسخ را در خصوص قرآن توسط سنت فرض کرد چون هیچ حدیثی نمی‌تواند هم سطح و مشابه با آیات باشد چه برسد به اینکه برتر و ارجح از آیات باشد. دانشمندان پیرو نسخ به آسانی به این مشکل پاسخ داده‌اند. شافعی و طبری، مؤکداً اظهار می‌دارند که نسخ در خصوص بیان نیست بلکه در رابطه با رأی و حکم می‌باشد. همچنان که حکم یک آیه، می‌تواند همسطح و مشابه با یک آیه یا حتی برتر از آن باشد همچنین حکم یک حدیث می‌تواند مشابه و یا حتی عالی‌تر از هر آیه ای باشد.

آن طور که مشهود است، تئوری نسخ شافعی عمر کوتاهی داشت. یکی از دانشمندان با نظر به تفاسیر مفسران اولیه، لیستی از آیاتی را که باهم هماهنگی ندارند، تهیه کرده است. نتیجه کارهای کلامی انجام گرفته در این خصوص این است که بعضی از آنها توسط خدا نسخ شده‌اند و این نشانگر نقص دایره اطلاعاتی خدا و یا عدم تأمل مناسب در هنگام وحی نمی‌باشد. فقط دانش بشری است که قابلیت توسعه یافتن و اصلاح شدن را دارد. بعید است که علم خداوند نیز چنین باشد. خدای علیم از وقوع هر حادثه‌ای در جهان و همچنین از زمان وقوع آن باخبر است. اگر خالق تا این حد علم داشته باشد، دیگر نیازی به نسخ نخواهد بود. لازم به ذکر است که باید بین علم خداوند و خواست او تمایز قائل شد. نسخ یک جریان از پیش تعیین شده است که به طور آگاهانه در خصوص متون و حیاتی اعمال می‌شود، البته تا زمانی که باب وحی بسته نشده است (با رحلت پیامبر، باب وحی نیز بسته می‌شود) با نظر به دانش بشر به نظر می‌رسد که نسخ یک نوع تبدیل باشد اما در حقیقت، نسخ عبارت است از پایان دوره وجودی یک قاعده یعنی لغو آن و

آغاز دوره وجودی یک قاعده دیگر یعنی وضع آن، خواه آغاز دوره وجودی آن قاعده اولیه توسط همان پیامبری که پایان آن را اعلام می‌کند، بیان شده باشد یا توسط پیامبر قبل از او بیان شده باشد. اشکال دومی که به نسخ گرفته می‌شود این است که آنچه که خوب باشد باید امر به انجام آن بشود و آنچه که بد است باید امر به عدم انجام آن بشود. وقتی که به انجام چیزی که قبلاً ممنوع بوده، امر می‌شود، بدین معنی است که بد، تبدیل به خوب می‌شود و وقتی اجرای چیزی که معمول بوده، ممنوع می‌شود بدین معنی است که خوب تبدیل به بد می‌شود، لذا، بدین جهت نسخ نمی‌تواند در جایگاه یک امر الهی قرار گیرد. تئوری نسخ با مفهوم حسن و قبح ذاتی نیز در تضاد می‌باشد. کارکرد فرامین الهی این است که درجه اطاعت انسان از خدا را بسنجند. از این روست که قواعد و دستورات دینی، از دینی به دین دیگر و از زمانی به زمان دیگر، باهم، متفاوت می‌باشند. با توجه به اینکه بشر با پیروی از آنچه که بدان امر شده است پاداش می‌گیرد و با سرپیچی از آنچه که بدان امر شده، عذاب می‌شود، لذا می‌توان گفت خدا بنا به خواست خود امر به انجام اموری می‌دهد و بنا به خواست خود امر به عدم انجام اموری می‌دهد. از این رو چون، فقط خواست الهی است که در صدور دستورات الهی دخیل می‌باشد این دستورات کاملاً بسته به خواست او می‌باشند و هر لحظه، ممکن است تغییر یابند، تنها آنچه را که خدا به انجام آن امر می‌کند، خوب است و تنها آنچه را که وی از آن منع می‌کند، بد است و با توجه به اینکه صدور این دستورات بنا به خواست الهی می‌باشد نه بر پایه علم او، اشکال مطرح شده مبنی بر بعید بودن و غیرممکن بودن تغییر در افکار خدا (بداء) خود به خود، برطرف و ساقط می‌شود.

نسخ فقط در مورد دستوراتی اعمال شده که در تاسیس اولیه، موفق اعلام شده بودند و می‌توان آنها را تعدیل کرد یا نکرد، لذا، اصول اساسی ایمان از قاعده نسخ، مستثنی هستند. اما تمام دستورات قرآن که آشکارا موقتی اعلان شده‌اند، مشمول قاعده نسخ قرار می‌گیرند. شافعی در بررسی دو منبع اولیه فقه یعنی قرآن و سنت پیامبر (پیامبر در گفته‌های خود نسخ قرآن با سنت و سنت با قرآن را به شدت رد کرده است) از فنی به نام تخصیص استفاده می‌کند. مجازات شلاق که در آیه ۲ سوره نور در خصوص زنا بیان شده است جایگزین دستور سوره نساء در خصوص زنا شده است. فقه اسلام، بین زناى محصنه و زناى غیر محصنه، تمایز قائل شده است (اما در قرآن چنین تقسیمی دیده نمی‌شود) و مجازات شلاق را که در سوره نور بیان شده است برای

زنای غیر محصنه می‌داند. مجازات زنای محصنه در فقه، سنگسار می‌باشد که از سوی مسلمانان مورد اعتراض قرار گرفته است. آنها می‌گویند در قرآن دو نوع مجازات برای یک عمل نمی‌تواند باشد. قرآن، مجازات‌های ذکر شده در سوره نساء را موقتی اعلان کرده است زیرا در همین سوره می‌فرماید: «تا خدا راهی را برای آنها باز نکند». با توجه به لحن تند آیه ۱۵ سوره نساء و لحن نرم آیه ۱۶ این سوره، فقها بین فرد محصن و غیر محصن، تمایز قائل شده‌اند. در حالی که حکم سنگسار از سوره نساء دریافت می‌شود، مسلمانان، ادعا می‌کنند که سنگسار حکمی است که منبع آن سنت می‌باشد. آنها اسنادی هم در این رابطه دارند از جمله اینکه بنا به حدیث «عباده» پیامبر [فرموده] است که: «هم اکنون خدا حکمی را در مورد زنها اعلان کرده است زن مجرد با مرد مجرد، حکمش ۱۰۰ ضربه شلاق و ۱۲ ماه تبعید است، زن متأهل با مرد متأهل حکمش ۱۰۰ ضربه شلاق و بعد سنگسار است». همچنین اقوالی از وضع مجازات‌های دوگانه برای مردان توسط پیامبر خبر می‌دهند، در حالی که اقوال دیگری خبر از اجرای حکم سنگسار به تنهایی برای افراد زناکار خبر می‌دهند. این اقوال می‌گویند: پیامبر، مجازات شلاق را برداشته است. شافعی در مواجهه با این مشکل می‌گوید: حدیث عباده، اولین حکم الهی است که در این مورد، بعد از سوره نساء آمده است و ناسخ این سوره است. احادیث دیگری که نقل می‌کنند؛ پیامبر افرادی را که سنگسار کرده است، شلاق نزده، ناسخ این حدیث و مبین آیه ۲ سوره نور می‌باشند. این عمل پیامبر، نشان داد که تخصیص یعنی تشریح و تعیین شلاق، ویژه افرادی است که حکم سنگسار در مورد آنها داده نمی‌شود. افراد محکوم به سنگسار، شلاق زده نمی‌شوند. سنگسار، نمونه‌ای از نسخ سنت با سنت است، گرچه به نظر شافعی، حدیث عباده، نمونه‌ای از نسخ قرآن است.

پاسخ به آنها می‌باشد (از جمله این افراد مالک، معلم شافعی بود) که مجازات سنگسار را به دلیل اینکه امکان ندارد در قرآن دو مجازات در مورد یک جرم وارد شده باشد رد می‌کردند در قولی منسوب به عمر آمده است. عمر، گفته است که آیه‌ای در مورد سنگسار بر پیامبر نازل شد که اصحابش، آن را به حافظه خود سپردند. این آیه به عنوان بخشی از قرآن در عبادات و نمازها خوانده می‌شد. پیامبر (ص)، ابوبکر و عمر، حکم این آیه را اجرا می‌کردند و عمر می‌ترسید که این آیه را در قرآن وارد کند مبادا متهم به اضافه کردن چیزی به قرآن شود. چه آنهایی که قبل از شافعی بودند و چه پسینیان، اکثراً معتقد بودند، سنگسار، نمونه‌ای از نسخ قرآن توسط سنت است. شافعی، امکان این امر را رد می‌کرد ولی با این وجود با این مشکل روبرو بود که منشأ و منبع این حکم فقهی کجاست که نظر شافعی را در این مورد که نظریه الغای شافعی صحیح نمی‌باشد، تایید می‌کند. علمای

بعدی تحت تأثیر نفوذ زیاد تئوری شافعی در خصوص نقش سنت در رابطه با قرآن و ادعای عمر مبنی بر اینکه آیه ای در مورد سنگسار وحی شده بود، سنگسار را رسماً به عنوان نوع سوم از نسخ قرار دادند: نسخ تلاوت نه حکم. موضوع جداگانه دیگری که شافعی بیان می کند، به تفسیر آیه ۲۳ سوره نساء مربوط می شود که در خصوص تعداد دفعات شیردهی که باعث محرم شدن زن و مرد می شود، می باشد. شافعی، خود را متعهد به پذیرش و اجرای این نوع سوم از نسخ کرد. جدیدت وی در یافتن نظرات پیامبر در خصوص مسائل شرعی اختلافی منجر به این شد که حدیثی را که منسوب به پیامبر نبود بلکه به همسرش - عایشه - منسوب بود را بپذیرد. از عایشه منقول است که گفته است: خداوند، آیه ای را نازل کرد مبنی بر اینکه حداقل دفعات شیردهی ۱۰ دفعه است و سپس آیه ای نازل شد که این عدد، ۵ دفعه اعلان شد. این آیه دوم تا زمان رحلت پیامبر، اجرا می شد. مالک، این نقل قول را رد کرده است، چرا که می گوید با آنچه که معمول است، مطابقت ندارد. اما شافعی این نقل قول را پذیرفت و آن را مبنای فقهی خود قرار داد. می توان گفت، این نمونه دوم از نسخ تلاوت نه حکم تا اندازه ای ناشی از نظر شافعی می باشد.

سومین و آخرین نمونه این نوع نسخ توسط حنفی ها، مطرح شد که بر اساس نظر منسوب به عبدالله بن مسعود تأکید می کردند: روزه ذکر شده در آیه ۸۹ سوره مائده باید سه روز پشت سرهم باشد. این حکم با توجه به قول فقط یکی از اصحاب پیامبر گرفته شده است. با توجه به اینکه قول یک نفر، حجت نیست با اطلاعات قرآنی وی نیز به همین گونه، باید برخورد کرد. این نظر عبدالله بن مسعود در زمان ابوحنیفه نیز شایع و رایج بود که او نیز به همان نتیجه (نظر عبدالله بن مسعود) رسیده بود.

با توجه به اینکه، نسخ فقط توسط خود پیامبر باید اعلام شود، چرا که اوست که واسطه وحی بوده است، لذا نسخ بعد از پیامبر، نادرست و غیر معقول است.

۲- نقد و بررسی آرای شرق شناسان درباره نسخ در قرآن

۲-۱ - وجود تناقض در قرآن

با مطالعه دیدگاه های نولدکه، بلاشر، بالجون، بل، پاورز و برتون در مدخل نسخ، در می یابیم که همگی آنان قائل به وجود نوعی تناقض در قرآن کریم می باشند که آن را عامل و زمینه ساز پیدایش اعتقاد به نسخ دانسته اند. البته به مرور زمان، خود شرق شناسان نیز متوجه پایه های سست این

دیدگاه شده و کمتر به این موضوع، پرداخته‌اند. در میان مسلمانان نیز افرادی مانند نحّاس و دیگران که اندک ناسازگاری موجود در آیات قرآن را حمل بر نسخ کرده‌اند با این عملکرد خود، مشوّق طرح مسئله تناقض در قرآن از سوی شرق‌شناسان شده و در این جهت، زمینه ساز بوده‌اند. البته شرق‌شناسان، قایل به تناقض در قرآن نیز در طرح این ادعای خود، روشمند عمل نکرده‌اند تا بتوان به راحتی به نقد ادعاهای آنان پرداخت. در این میان، بل و بالجون کار بالنسبه کامل تری ارائه کرده‌اند. گرچه این دو به نقد ادبی متن قرآن پرداخته‌اند ولی عدم آشنایی و تسلط آنان به سبک و اسلوب خاص قرآن، آفرینش‌های هنری در آن و موسیقی خاص کلمات قرآن، موجب تلقی تناقض و ناهماهنگی میان آیات قرآنی شده است.

آن گونه که ما مسلمانان اعتقاد داریم، قرآن کریم تنها منبع و مرجع صحیح و تحریف نشده آسمانی است که از هر گونه باطلی از جمله تناقض میراست:

«انه لکتاب عزیز لایاتیة الباطل من بین یدیه ولا من خلفه» (فصلت، ۱۴)

آنچه که باعث تلقی تناقض در آیات قرآنی از سوی شرق‌شناسان شده است، تفسیر سطحی و ناقص آیات بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی نزول آنها، عدم توجه به سیاق آیات و سور، توجه به تفاسیر و قرائات شاذ آیات بوده است.

اینک برخی از ادعاهای تناقض در قرآن را بررسی می‌کنیم تا بطلان آنها روشن شود. البته به تناسب در بخش‌های دیگر نیز کم و بیش به مواردی از این دست پرداخته ایم.

الف - در ابتدای مقاله برتون ذکر کرده است که: تعارض‌های زیاد و کلی بین دو آیه، دو حدیث، یک حدیث و یک آیه و ... مبنای تئوری نسخ قلمداد شده است و همان گونه که قبلاً گفتیم و بعداً نیز خواهیم گفت این مطلب، ادعایی بیش نیست.

ب - دیوید پاورز در آثار خود به کرات این مسئله را گوشزد کرده است که آیه وصیت با آیه ارث نسخ شده است چرا که بین آن دو تناقض وجود دارد طبق این نظریه آیه:

«کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین» (بقره، ۱۸۰)

با آیه ارث نسخ شده است. زیرا آئین ارث در اوائل اسلام به این کیفیت نبود بلکه همه اموال میت به فرزند وی می‌رسید و اگر به پدر و مادر هم چیزی از آن می‌دادند توسط وصیت بود و این آیه

مربوط به همان وصیت است ولی بعداً آیات ارث نازل شد و آن حکم قبلی و وصیت مخصوص را که به جای ارث به کار می‌رفت، نسخ نمود. این است که می‌گویند آیه وصیت با آیه ارث نسخ شده است. ولی این نظریه از چند جهت مردود است، زیرا:

۱ - این حکم، گرچه در صحیح بخاری نقل شده است ولی خبر واحدی بیش نیست و خبر واحد نیز نمی‌تواند آیه قرآن را نسخ کند.

۲ - این مطلب متوقف بر این است که نزول آیه ارث، متأخر از این آیه باشد ولی طرفداران نسخ نمی‌توانند آن را ثابت کنند و اما ادعای قطع و یقین که بعضی از علمای حنفی مذهب نموده‌اند، بر آنهاست که این ادعا را ثابت کنند.

۳ - از آیه وصیت چنین استفاده می‌شود که: شخص قبل از مرگش، می‌تواند برای قوم و خویش خود وصیت کند و این حکم مسلماً نسخ نشده است زیرا آنان در صورتی که میت فرزند دارد، نمی‌توانند ارث ببرند و آیه ارث در این صورت برای خویشاوندان سهمی معین نمی‌کند و اگر در مورد آنها وصیت شود، می‌توانند طبق وصیت، سهمی از اموال میت ببرند و این حکم نسخ نشده و همچنان پابرجاست. وصیت برای پدر و مادر نیز همینطور جایز و نافذ است و نسخ نشده است.

۴ - گذشته از همه این‌ها، موضوع ارث بعد از وصیت جریان پیدا می‌کند، یعنی اگر میتی، وصیت داشته باشد مانند قروض و بدهی‌های وی، اول وصیت او را اجرا می‌کنند سپس در مابقی اموال وی، احکام ارث اجرا می‌شود. خود آیه ارث نیز این ترتیب را گوشزد می‌کند آنجا که می‌گوید: «من بعد وصية يوصي بها». بنابراین، آیه ارث نه تنها وصیت را نسخ نمی‌کند، بلکه آن را تنفیذ و بر آن تأکید می‌نماید.^۵

بنابراین، نتیجه می‌گیریم بر خلاف عقیده پاورز هیچ گونه تناقضی میان این دو آیه وجود ندارد و تلقی تضاد به برداشت نادرست از آیات بر می‌گردد.

ج - پاورز در مقاله ای می‌نویسد:^۶

آیه سیف^۷ ناسخ^۸ ۱۲۴ آیه دیگر از قرآن است! چرا که این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد تا با کافران و بت‌پرستان بجنگند و این در تناقض با آن دسته از آیات است که خداوند در آنها، مؤمنان را به صبر و شکیبایی در برابر کفار دعوت می‌کند. یکی از آیاتی که ادعا می‌شود با آیه سیف نسخ

شده است، آیه عفو اهل کتاب است:

«وَذَكِّرْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۱۰۹).

ملتزم شدن به نسخ آیه عفو اهل کتاب با آیه سیف متوقف بر التزام به دو امر بی اساس و واهی است:

اول: باید ملتزم شد که برداشته شدن یک حکم موقت پس از پایان یافتن وقتش، نسخ نامیده شود، در صورتی که آن را نسخ نمی‌گویند بلکه نسخ در صورتی است که حکم به ظاهر دائمی باشد زیرا اگر در موقع اعلان حکم، به وقت آن نیز گرچه به طور اجمال اشاره شود، آن حکم موقت و غیرثابت خواهد بود و با اتمام وقتش پایان می‌پذیرد.

دوم: اگر کسی، آیه دوم را نسخ آیه اول بداند، باید ملتزم شود بر اینکه اهل کتاب هم مانند مشرکان مشمول کلمه جهاد بودند و رسول خدا (ص) مأموریت داشت که با آنان نیز بجنگند، بدین گونه که نخست آنان را به سوی خدا و به توحید و یکتاپرستی دعوت کنند و اگر دعوت را نپذیرفتند آنگاه با آنان جنگ و جهاد کنند ولی جهاد با اهل کتاب به جز در چند مورد، جایز نیست.

بنابراین میان این دو آیه هیچ گونه رابطه ناسخ و منسوخ وجود ندارد و حکمی در این مورد نسخ نشده است و حکم هر دو آیه به جای خود ثابت و پایرجاست و یکی مبین و مفسر آن دیگری است و مفهوم دو آیه، این است که با اهل کتاب باید مسالمت نمود و نباید با آنان جنگید (به مقتضای آیه اول) مگر در موارد خاصی از جمله در صورت خودداری نمودن آنها از دادن جزیه (به مقتضای آیه دوم).^۸

بقیه مواردی نیز که در آنها تصور تناقض بین آیه سیف و دیگر آیات شده است ناشی از تفسیر ناصحیح آیات بوده است.

د - عده ای از شرق شناسان مانند منیزس ولوی ادعا کرده‌اند که میان آیه ۲۱۹ سوره بقره ۹ و ۴۲ سوره مائده تناقض وجود دارد،^۹ در حالی که این دو آیه هیچ ارتباط موضوعی با یکدیگر ندارند و آیه اول درباره سؤال مسلمانان از حکم شرب خمر و آیه دوم درباره یهودیان است که به حرف‌های دروغ گوش فرا می‌دهند و حرام خوری می‌کنند که مفسران درباره تسمیه حرام به سحت، اقوال گوناگونی نقل کرده‌اند.^{۱۱} همچنین لوی با این استدلال که خمر فقط مشروب

برگرفته از خرما نمی‌باشد و خداوند، خود نیز به وجود آنها در خمر در بهشت اشاره کرده است از تحریم خمر انتقاد می‌کند.^{۱۲}

ولی حقیقت، این است که خمر به اعتبار مسکروبودنش در قرآن به سه صورت در آیات ۲۱۹ سوره بقره، ۴۳ نسا و ۹۱ و ۹۰ سوره مائده^{۱۳} ذکر شده است و لکن نباید از این نکته غافل شد که خمر بهشتی مطلقاً از نوع خمر دنیوی نیست و اثرات مخرب آن را ندارد و قانون تحریم مسکرات نیز بعد از گذشت سالیانی از هجرت پیامبر به مدینه به تدریج وضع شد که در مرحله اول، خداوند در آیه ۶۷ سوره نحل، خمر را از لیست اشربه طیب خارج نمود^{۱۴} و سپس در آیه ۲۱۹ سوره بقره بیان فرمود که گناه خمر بیشتر از نفع آن است و در مرحله دوم در آیه ۴۳ سوره نساء اوقاتی را که شرب خمر در آنها روا بود را تحدید نمود تا برای نماز آمادگی پیدا شود و در مرحله سوم در آیه ۹۱ - ۹۰ مائده، خمر را بدون قید و شرط تحریم نمود. برخی از علمای مسلمان، آیات ۹۱ - ۹۰ سوره مائده را نسخ دو آیه قبلی می‌دانند ولی ما آن را مکمل آیات قبلی و غیرمتناقض با آنها، می‌پنداریم^{۱۵} و معتقدیم سیر تشریح از آیه ۲۱۹ بقره تا ۴۳ نسا و ۹۱ - ۹۰ مائده کامل شده است. البته عده ای نیز، آیه ۴۳ سوره نسا را که به آیه سکر نامبردار است، منسوخ تلقی می‌کنند که ناسخش را نیز آیه ۲۱۹ سوره بقره می‌پندارند که قتاده، مجاهد و حسن بصری از آن جمله‌اند.^{۱۶} اینان، می‌گویند آیه سکر، مستی و خوردن شراب را تنها در حال نماز تحریم می‌کند ولی آیه تحریم خمر (۲۱۹ سوره بقره)، این حکم را نسخ نموده و حکم دیگری را جایگزین آن کرده است که بر مبنای آن، حرمت خمر و مستی در تمام حالات ثابت است و به حال نماز اختصاص ندارد. آیت الله خوئی (ره) در این باره می‌فرماید:^{۱۸}

اولاً: این آیه به هیچ وجه دلالت بر جواز شراب خوردن در غیر حال نماز ندارد تا با آیه تحریم خمر نسخ شود.

ثانیاً: قبل از نزول آیه، شراب حرام بود، پس چگونه می‌توان گفت که از این آیه، جواز شراب خوردن استفاده می‌شود و با آیه دیگری نسخ شده است. روایات نیز مؤید سخنان ماست. از آن جمله، روایت عبدالله بن عمر است که می‌گوید: در تحریم شراب، سه آیه نازل شده است. نخستین آیه این بود:

«يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما» (بقره /

عبدالله می‌گوید: چون این آیه نازل شد، عده‌ای گفتند: شراب حرام شد. عده‌ای دیگر گفتند یا رسول الله بگذار ما از همان منافع اش که پروردگار بدان اشاره نموده است، استفاده کنیم. رسول اکرم (ص) در برابر خواسته آنان سکوت اختیار کرد تا آیه دوم نازل شد و آن آیه این بود: «ولا تقربوا الصلاة و انتم سكارى» (نساء، ۴۳).

ابومیسره نقل کرده است که چون آیه تحریم شراب نازل شد، عمر بن خطاب گفت: خداوندا، حکم شراب را برای ما روشن‌تر از این بیان کن! آنگاه این آیه نازل شد: «یستلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر» (بقره، ۲۱۹)

این آیه برای عمر خوانده شد ولی قانع نشد و عرضه داشت: خداوندا، حکم شراب را روشن‌تر بیان کن: این آیه فرود آمد:

«یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة و انتم سكارى» (نساء، ۴۳)
در پی این آیه روشن‌گر بود که عمر قانع شد.

۲- ۲- اختلاف میان احکام قرآن و سنت

یکی از پیش زمینه‌هایی که از نظر شرق شناسان باعث پیدایش و گسترش قاعده نسخ شده است، اختلاف میان احکام قرآن و سنت می‌باشد.

یکی از مسایل مهم در بحث نسخ، امکان نسخ قرآن با سنت می‌باشد. برتن، ذیل مدخل نسخ دایرةالمعارف و در کتب دیگر خود، پس از بیان این نکته که نسخ قرآن با قرآن و سنت با سنت مورد توافق اکثریت اصولیان قرار دارد، وارد بحث امکان نسخ قرآن با سنت می‌شود. وی، طیف وسیعی را به عنوان موافق نسخ قرآن با سنت معرفی می‌کند و در مقابل، مخالفین را به افرادی مانند شافعی، محدود می‌سازد.

شافعی با اشاره به آیه ۱۰۶ سوره بقره بر این مطلب پافشاری کرده است که خداوند در این آیه به صراحت بیان کرده است که تنها، قرآن می‌تواند قرآن را نسخ کند و سنت، این امتیاز را ندارد. کارکرد سنت نسبت به کتاب کارکردی ثانویه است که می‌تواند احکامی شبیه احکام قرآن را تأسیس کند و علاوه بر آن، برخی از آیات قرآن را که معنایی عام دارند، تفسیر کرده و توضیح

دهد.^{۱۹}

برتن در مدخل نسخ و در کتب دیگر خود، تلاش می‌کند امکان نسخ قرآن با سنت را تقویت کند و این کار را از یک سو با تأکید بر تلاش علمای مخالف شافعی انجام می‌دهد و از سوی دیگر، چنین اظهار عقیده می‌کند که تفسیر شافعی از آیه ۱۰۶ سوره بقره بر اثر جو غالب زمان بر او تحمیل شده بود. به نظر برتن، رویکرد شافعی به مسئله نسخ از دو جنبه قابل بررسی است. نفی این موضوع که سنت نمی‌تواند جایگزین قرآن شود، نتیجه این استنتاج بوده است که توسل به نسخ، موهم تناقض قرآن و سنت می‌باشد که این مسئله، خطر بزرگی برای اعتبار سنت بوده و آن را زیر سؤال می‌برد. دومین جنبه از بحث شافعی این است که وی این نظر خود را به منظور جلوگیری از تطبیق فقه مذاهب مختلف با قرآن، طراحی کرده است.^{۲۰}

برتن در رد نظریات شافعی، نظر غزالی را نیز نقل کرده است:

«هیچ شکمی نیست که پیامبر با اراده شخصی خود نمی‌تواند قرآن را نسخ کند و این کار را با اذن الهی انجام می‌دهد حتی اگر بگوئیم پیامبر این کار را از روی اجتهاد شخصی انجام می‌دهد، اجازه این کار را نیز از جانب خداوند دریافت کرده است. بنابراین خداوند، ناسخ اصلی است که این کار را از طریق واسطه (پیامبر) انجام می‌دهد. کلام خداوند منحصر به فرد است که آن را به دو شیوه بیان می‌کند، یکی از طریق قرآن و دیگری از طریق سنت است که در هر دو پیامبر واسطه می‌باشد. هیچ آیه ای از قرآن عالی‌تر از آیه دیگر نیست و منظور از نسخ در آیه ۱۰۶ سوره بقره نیز اتیان اوامر و احکامی برتر می‌باشد».^{۲۱}

غزالی، معتقد است قرآن، می‌تواند توسط سنت یا قرآن نسخ شود و سنت نیز ممکن است با قرآن و سنت نسخ شود، چون هر دوی آنها، کلام الهی می‌باشند.^{۲۲}

به نظر برتن از آنجایی که با مراجعه به قرآن، می‌توانیم شاهد موارد نسخ باشیم و خود لفظ نسخ نیز در قرآن وجود دارد، نظریات نسخ به آسانی، ظاهری با مجوز قرآنی گرفته‌اند. طرفداران نسخ قرآن با سنت نیز بر همین اساس، می‌توانند ادعا کنند که این مسئله به تناوب در طول ایام رسالت، اتفاق افتاده است.^{۲۳}

بنابراین، برتن از یک طرف، نظریات موافقان نسخ قرآن با سنت و برعکس را پررنگ کرده و بر آنها تأکید می‌کند و از طرف دیگر، رویکردها و نظریات شافعی را در راستای گریز وی از توهم

تضاد میان قرآن و سنت، ارزیابی می‌کند. پس چنین به نظر می‌رسد که برتن، تلویحاً قائل به تضاد، بین قرآن و سنت است و از نسخ نیز به عنوان راه‌حلی برای خروج از این تضاد، یاد می‌کند. وی ابراز می‌دارد که عده‌ای از دانشمندان، فارغ از نظریات شافعی به بحث نسخ قرآن با سنت و برعکس پرداختند. نمونه‌ای از نسخ قرآن با سنت در نظر برتن، حکم زناست.

دانیل براون درباره نسخ قرآن با سنت می‌نویسد:

«مسلمانان در عصر قدیم، میان منابع معتبر (قرآن سنت، اجماع و...) تمایز چندانی قائل نبودند که امروزه قابل تشخیص باشد. در آن دوران، قرآن، سنت پیامبر و صحابه و خلفای چهارگانه در یک سطح به عنوان طیف وسیعی از سنت شناخته شده بود که حالت و حیاتی برای آنها تصور می‌شد. در طول مدتی که این منابع به صورت وسیع و سازمان نیافته‌ای در تربیت اخلاقی مردم بکار می‌رفت هیچ نیازی به تبیین ماهیت و رابطه آنها با یکدیگر احساس نمی‌شد ولی این رویکرد سازمان نیافته در مواجهه روزافزون با فضای [مجادلات] مذهبی و سیاسی گوناگون، نمی‌توانست دوام بیاورد. پس از اینکه جامعه، تحت تأثیر این مجادلات قرار گرفت، نیاز به پشتوانه‌ای قوی برای دیدگاه‌های شخصی به منظور تضعیف دلایل مخالفان پدید آمد. این امر نیاز به رتبه‌بندی منابع موصوف داشت تا اینکه شواهد و دلایل یک طرف تأیید و دلایل طرف مقابل، رد شود. این امر، ربطی به قواعد جدید فقهی (اصول فقه)، نقد حدیث (علم الحدیث) و نسخ (ناسخ و منسوخ) نداشت. رویکرد جدید به رابطه قرآن و سنت در این فضای مجادله آمیز، شکل گرفت. در این میان، دو دیدگاه ظاهراً متفاوت، پی‌ریزی شد. طبق دیدگاه اول، متن قرآن به عنوان تنها متن و حیاتی غیرقابل تحریف، شناخته شد که حاصل خواست الهی بدون دخالت بشر بوده است. از طرف دیگر، سنت هم طراز با قرآن به عنوان فرآورده‌ای و حیاتی عنوان می‌شود که از یک منبع منشأ گرفته و اعتباری همسان دارد.

این دیدگاه از احادیثی بر می‌آید که رابطه میان قرآن و سنت را تبیین و بر و حیاتی بودن سنت تأکید می‌کردند. اینکه گفته شود، قرآن نظیری ندارد و از طرف دیگر، سنت نیز هم طراز آن فرض شود، باعث بروز تضاد می‌شود. این تضاد در دیدگاه‌های سنتی که از سنت به عنوان وحی غیرمتلو و از قرآن به عنوان وحی متلو، یاد می‌کردند، گنجانده شد. البته این تفکیک، صوری بود. این فرمول، برتری قرآن را در زمینه مذهبی و عبادی حفظ می‌کرد در عین حال که اعتبار همسانی برای سنت

به عنوان منبعی معتبر متصور می‌شد. در قرآن، الفاظ و احکام دارای منشأ وحیانی می‌باشد ولی در سنت، مضمون احکام، دارای منشأ وحیانی‌اند. شافعی نیز به نظر می‌رسید از این فرمول، آگاه بوده و وحی را به وحیی که پیامبر می‌خواند (قرآن) و وحیی که می‌نوشت (سنت) تقسیم کرده بود. تا زمان ابن قتیبه این تئوری به شکل مطلوبی درآمد که در بحث‌های اصولیان و مخصوصاً به عنوان ابزاری برای برخورد با مسئله نسخ مورد استفاده قرار می‌گرفت.

ایده نسخ بر این پایه، مبتنی است که برخی از احکام قرآن و سنت توسط خداوند، ابطال شده‌اند. در مناقشات علم اصول، سؤال مهم این است که آیا سنت می‌تواند حکمی از قرآن را نسخ کند و یا قرآن می‌تواند به عنوان ناسخ سنت، تفسیر شود؟ فقهای پیش از شافعی با این دو شکل از نسخ هیچ مشکلی نداشتند و فرق زیادی بین این دو منبع نمی‌دیدند. اما متکلمان با این دیدگاه مخالفت کردند چون ارزش کمتری برای سنت در قیاس با قرآن قائل بودند و معتقد بودند که قرآن از هر جهت مقدم بر سنت است. بعد از شافعی با تضعیف دیدگاه اهل قرآن، دیدگاه قبلی نسبت به نسخ دوباره نمایان شد که دید بسیار وسیع‌تری به مسئله داشت و بر طبق آن اعتقاد به منشأ الهی سنت دوباره خود را نمایان ساخت و در نتیجه، اشارات بیشتری به ماهیت وحیانی سنت به عنوان ابزاری برای توجیه نسخ قرآن به میان آمد. ابن قتیبه، نمونه‌ای از طرفداران این مکتب بود که اعتقاد داشت، نسخ قرآن با سنت و برعکس امکان‌پذیر است»^{۲۴}.

مؤلف، سپس به این مطلب اشاره می‌کند که وحیانی دانستن سنت به عنوان پشتوانه‌ای برای نقش کلیدی آن در تفسیر قرآن، عمل می‌کند. وی به نقل از برتن این جمله را نقل می‌کند که قرآن نیاز بیشتری به سنت دارد تا سنت به قرآن. بنابراین با یک نگاه کلی به این نتیجه می‌رسیم که وی نیز دیدگاهی شبیه برتن در این زمینه دارد.

دیوید پاورز نیز در رابطه با نسخ قرآن با سنت و برعکس، به نقل نظریات نحاس، اکتفا نموده است.^{۲۵}

۲- ۲- ۱- نقد و بررسی

در مورد نسخ قرآن به وسیله سنت، نظرات گوناگونی از جانب اندیشمندان مسلمان اعم از سنی و شیعی ابراز شده است. همان گونه که قبلاً نیز ذکر شد، آیت‌الله خوئی (ره) نسخ قرآن با سنت

متواتر را عقلاً و نقلاً جایز می‌داند. علامه طباطبایی (ره) نسخ قرآن با سنت متواتر را نیز قبول ندارد و در این زمینه با شافعی هم نظر است.^{۲۶}

اما برخی از علمای اهل سنت عقیده دارند که خبر واحد نیز توان نسخ قرآن را دارد.^{۲۷} آنچه اجمالاً در این باره باید بگوئیم، این است که اگرچه نسخ قرآن با سنت، عقلاً و نقلاً جایز است ولی تاکنون، موردی در این زمینه مشاهده نشده است.

در مورد نسخ سنت، عده‌ای عقیده دارند که ناسخ سنت باید سنت باشد یعنی در ناسخ و منسوخ باید هم جنس بودن آنها رعایت شود یعنی بر این اساس، قرآن نمی‌تواند سنت را نسخ کند مگر آنکه از سوی سنتی دیگر تأیید شود.^{۲۸} اما چون در اسلام از قرآن بالاتر چیزی وجود ندارد، پس، قرآن می‌تواند سنت قبلی را نسخ کند و از جمله مصادیق این نوع نسخ، تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه می‌باشد.^{۲۹}

نسخ سنت با سنت متواتر نیز در صورت مساوی الدلاله بودن، ممکن است که آن نیز به ندرت و قلت است مانند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور والافزروها»^{۳۰} آنچه که از بحث‌های پیشین به دست می‌آید، آن است که:

۱ - بنا به دیدگاه مختار علمای شیعه گرچه نسخ قرآن با سنت، عقلاً و نقلاً جایز است ولی وقوع نیافته است بنابراین با ابطال حکم (نسخ قرآن با سنت) ابطال فرض (اختلاف میان قرآن و سنت) نیز لازم می‌آید. یعنی چون نسخی در واقع صورت نگرفته است بنابراین، اختلافی نیز میان احکام قرآن و سنت نباید وجود داشته باشد.

۲ - سنت، منبعی با منشأ و حیاتی است که پس از قرآن کریم، بالاترین ارزش و جایگاه را دارد و در تفسیر و تبیین قرآن کریم کارساز است. بنابراین اصولاً از دیدگاه مسلمانان، نمی‌توان اختلاف و تضادی بین این دو تصور کرد و اگر نیز ظاهراً اختلاف و تضادی بین این دو منبع مشاهده شود، بایستی با معیارها و روش‌های نقد متن احادیث این اختلافات برطرف شود. در این صورت نیز به هر حال، آنچه نقدپذیر است، سنت و احادیث حاکی از آن است و متن قرآن به هیچ وجه، قابلیت موصوف را ندارد.

۳ - تفاوت آرای برخی از شرق شناسان درباره جایگاه و روابط قرآن و سنت نسبت به یکدیگر و نیز عدم توجه آنان به معیارهای پیش گفته نقد حدیث، باعث شده است تا آنان

به محض برخورد با اندک تضاد و اختلافی ظاهری میان احکام قرآن و سنت به قاعده نسخ، متوسل شوند.

۴ - مثال‌هایی که از طرف برخی از شرق‌شناسان در مورد نسخ قرآن با سنت زده شده است، ذیل این موضوع نمی‌گنجد. از دیدگاه برتن، بارزترین مثال در این زمینه حکم زناست ۳۱. چون در آیه ۲ سوره نور، تنها حکم مورد اشاره، شلاق است ولی در سنت نبوی، حکم سنگسار هم وجود دارد. در حالی که می‌دانیم این مورد، نمونه‌ای از تقیید قرآن با سنت نبوی است، به طوری که مجازات زنان و مردان زناکاری که ازدواج کرده‌اند، سنگسار و مجازات زنان و مردان ازدواج نکرده منحصر به شلاق شده است.

۵ - دیدگاه برخی شرق‌شناسان درباره نسخ قرآن با سنت در سایه پیشینه قبلی و تشکیکات متعدد آنان درباره تاریخ جمع قرآن و احادیث شکل گرفته است. اعتقاد به جمع دیر هنگام قرآن و احادیث، تصور اختلافات میان این دو منبع را برای شرق‌شناسان پیش آورده است چرا که به علت این تأخیر، هریک از این دو منبع، دستخوش تغییراتی شده‌اند که آن‌ها را از شکل اولیه و واقعی، دور کرده است.

۳ - اختلاف میان احکام قرآن و فقه و اختلاف فتاوی فقهای مذاهب

شاخت در مقاله «فقه» دایرةالمعارف اسلامی می‌نویسد:

«... با شناسایی قرآن، سنت، اجماع و قیاس به عنوان چهار منبع اصلی دانش فقه که قوانین فقهی می‌توانند از آن استخراج شوند، محدودیت‌های سابق در تعریف اصطلاح فقه و فقها برداشته شد. فقه به معنی دانشی شد که تمام شاخه‌های دانشی را که از چهار منبع فوق منشأ می‌گرفت، شامل می‌شد. در عین حال، افرادی که در این علم، مهارت پیدا کردند، فقیه نامیده شدند... دیدگاه سنتی دانشمندان مسلمان، منشأ فقه اسلامی را به دوران صحابه پیامبر، بر می‌گرداند و طبق آن، خلفای مدینه و تعداد اندکی از صحابه متخصص در فقه، اقدام به استنباط از قرآن، گفتار و رفتار پیامبر - تا آنجایی که به خاطر داشتند - کردند. نتایج [این استنباط‌ها] توسط دیگر صحابه مورد قبول واقع شد و در سطح جامعه مورد عمل قرار گرفت. جانشینان آنان، این فعالیت‌ها را ادامه دادند و نسلی که بعد از اینان آمدند، شاهد پی‌ریزی مدارس فقهی توسط مذاهب گوناگون بودند. تحقیقات

تاریخی نشان می‌دهد که فقه اسلامی از اواخر قرن اول هجری (اواخر قرن هشت میلادی) به وجود آمده است.

در خلال قرن اول هجری (هفت میلادی) فقه اسلامی به معنای تخصصی آن، هنوز وجود نداشته است. قوانین فقهی در زمان پیامبر، خارج از محدوده دین محسوب شد و بنابراین درباره بسیاری از رفتارها و تعاملات، حکم خاصی وجود نداشت»^{۳۳}.

شاخص در فرازهایی دیگر از این مقاله چنین آورده است:

«تا اواخر قرن اول هجری (اواخر قرن هشتم میلادی) با اولین فقها مانند ابراهیم النخعی در کوفه، سعیدبن مسیب و هم عصران وی در مدینه روبرو بودیم. اینان، افرادی با تقوا بودند که علاقه به مذهب، آن‌ها را وادار می‌کرد تا به تنهایی و یا با هم فکری هم عصران خویش در این زمینه تحقیق کنند. استنباط شخصی آنها [که به شکل] رأی، استحسان و اجتهاد بود، نشانگر آغاز دوران فقه اسلامی بود... پس از اینکه، گروه‌هایی از فقهای باتقوی از نظر تعداد و ارتباط باهم رشد کردند، در خلال دهه اول قرن دوم هجری، مدارس فقهی قدیم را تشکیل دادند که شامل مدارس کوفه، مدینه و سوره می‌شد... تا اواخر دوران عباسی، فقه اسلامی رشد و پیشرفت کرد ولی بعد از آن، راکد ماند و شکل نهایی به خود گرفت»^{۳۳}.

۳-۱ - نقد و بررسی

همان گونه که گفتیم، قرآن به عنوان منبع اصلی فقه در میان اکثر مسلمانان قلمداد می‌شود. اینکه شرق‌شناسان، اختلاف میان قرآن و فقه و نیز اختلاف فتاوی فقها را به عنوان یکی از زمینه‌های نسخ در قرآن تلقی کرده‌اند، ریشه در مسائلی دارد:

۱- در بررسی نظرات شرق‌شناسان درباره جمع قرآن به دو نظر عمده در این باره بر می‌خوریم که هر دوی این نظریات نیز با توجه به قاعده نسخ، شکل گرفته‌اند. به نظر ونزبرو، قرآن تا قرن دوم و سوم جمع نشده بود و این بدین خاطر بود که مسلمانان در پی یافتن آیات ناسخ و منسوخ در قرآن بودند تا پس از آن آیات قرآن را بر حسب تقدم منسوخ بر ناسخ مرتب کنند. بر تن نیز که از اختلاف احکام فقه و قرآن یاد می‌کند گرچه معتقد است قرآن، بسیار زودتر از آن موقع جمع شده است ولی آن را مجموعه‌ای ناقص فرض می‌کند و این نواقص را طبق قاعده نسخ الحکم و

التلاوة، توجیه می‌کند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد:

اولاً: برخی از شرق‌شناسان، اعتقاد چندانی به قرآن به عنوان متنی کامل و مصون از تحریف ندارند.

ثانیاً: در اعتبار آن به عنوان منبعی مستقل و دست اول برای اخذ احکام فقهی تشکیک می‌کنند. مؤید این سخن ما، نظریات ونزبرو، کراون و شاخست در این زمینه می‌باشد.

اهمیت نقش قرآن در فقه اسلامی توسط برخی از دانشمندان غربی مورد تردید واقع شده است. شاخست معتقد است که قرآن، اساساً کتابی اخلاقی است و به طور تصادفی و اتفاقی به مسایل فقهی پرداخته است و منکر اهمیت قرآن به عنوان عاملی در رشد و توسعه فقه اسلامی است. به نظر شاخست، عناصر قرآنی در مرحله دوم (قبل از دوران امویان) وارد فقه شده‌اند. بنابراین وی از قرآن به عنوان منبعی دست دوم یاد کرده است و در بحث از منابع فقه بیشتر از چهار صفحه بدان اختصاص نداده است. پاتریشیا کراون نیز، همین دیدگاه شاخست را داشته است.^{۳۳} ونزبرو نیز نظر مشابهی دارد:

«مطالعات شاخست، درباره تاریخ گسترش نظریات فقهی در جامعه نشان می‌دهد که به جز چند استثنا، فقه مسلمانان از قرآن استخراج نشده است»^{۳۵}.

داتون، این دیدگاه شاخست را نتیجه مطالعات وی درباره حدیث و اعتقادش به ساختگی بودن اکثر آنها می‌داند که در دورانی متأخر جعل شده‌اند، چرا که اگر احادیثی که در آنها بر اهمیت قرآن تأکید شده است، ساخته و پرداخته دوران متأخر باشد، اعتبار هر دو منبع زیر سؤال خواهد رفت.^{۳۶}

چنین دیدگاه‌هایی است که باعث می‌شود اختلاف احکام قرآن و فقه به عنوان عاملی در پیدایش و گسترش اندیشه نسخ در قرآن تلقی شود، در حالی که از نظر ما، این سخن محلی از اعراب ندارد و قرآن به عنوان منبع اصیل، متقن و تحریف نشده فقه می‌باشد و هیچ قانون فقهی نباید در تنافی با آن باشد.^{۳۷}

۲- برتن در جایی که از فقه به عنوان زمینه‌ساز پیدایش نوع سوم نسخ (نسخ الحکم دون التلاوه) یاد می‌کند با اشاره‌ای به حکم آیه رجم می‌نویسد: «نه تنها اشاره‌ای به این حکم در قرآن نداریم بلکه حکم دیگری در قرآن وجود دارد که سازگار با حکم رجم نیست. آیه ۱۵ سوره نسا ۳۸، حکم

مجرمان را نگهداری در خانه تا هنگام مرگ مقدر نموده است و این در حالی است که آیه ۲ سوره نور، جزای زناکار را تازیانه می‌داند. رفع تناقض موجود میان این آیات را فقها بر عهده دارند. بدین ترتیب، فقه زمینه پیدایش نوع سوم نسخ را فراهم می‌آورد»^{۳۹}.

این در حالی است که هیچ گونه نسخی در این میان روی نداده است. توضیح اینکه فاحشه، اعم از زنا و لواط است و اختصاص به زنا ندارد و نسخ در آیه نیز به دو موضوع زیر موقوف است: اول - حبس و زندانی کردن زنان زناکار در خانه به عنوان تعزیر و مجازات ارتکاب به زنا باشد و نه برای پیشگیری از آن

دوم - منظور از راهی که در آخر آیه آمده و برای رهایی زنان توقیف شده، پیش‌بینی شده است، همان تازیانه و سنگسار نمودن باشد که بعداً تشریح شده است. اگر، این دو موضوع ثابت شود، در این صورت، نسخ در آیه اول، می‌تواند صحیح باشد. ولی هیچ یک از این دو موضوع را نمی‌توان ثابت کرد زیرا: حکم اول بدین مناسبت تشریح شده است که از ارتکاب معصیت برای دومین بار و تکرار آن ممانعت و جلوگیری به عمل آید ولی حکم دوم برای تأدیب وی نسبت به خلافی که مرتکب شده است و برای عبرت دیگران و ترساندن و حفظ نمودن سایر زنان از آلوده شدن به چنین گناه و عمل ناپسندی تشریح شده است. بنابراین، منافات و مخالفتی میان این دو حکم وجود ندارد تا حکم اول با حکم دوم نسخ شود. لکن، اگر زن در اثر تازیانه و یا سنگسار شدن بمیرد، و جوب نگهداری در خانه، خود به خود برداشته می‌شود زیرا با از بین رفتن وی، موضوع حکم توقیف از بین رفته است و این، حکمی ثابت و دائمی و هنوز هم پابرجاست و نسخ نشده است. بنابراین، توقیف زن بدکاره در خانه، نه به عنوان مجازات است و نه منظور از راه خلاصی و رهایی که به وی وعده داده شده است، همان تازیانه زدن و سنگسار کردن است که با تشریح این مجازات، حکم توقیف که یک مجازات دیگر بوده، نسخ شده باشد»^{۴۰}.

۳- احادیث در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و برای مخاطبان متفاوت، صادر شده و توسط راویان گوناگون نقل شده است و چون از زمان نقل اولیه آن‌ها، چندین قرن سپری شده و راویان صاحبان کتاب‌ها برای تبویب و توزیع آن‌ها، احادیث را تقطیع کرده‌اند، پاره‌ای از قرائن حالی و مقالی که شرایط زمان و مکان را تعیین می‌کرده است از بین رفته است؛ بنابراین برای حل تعارضات و تحریفات، دانشی که بتواند نقائص را رفع کند، ضروری است. این دانش، فقه الحدیث نامیده

می‌شود. اصحاب پیامبر اکرم (ص)، هنگامی که حدیثی را از صحابی دیگر می‌شنیدند در لفظ و معنای آن دقت می‌کردند، لکن در دوره‌های بعد از ایشان، علمای حدیث در پذیرش آن، بیشتر دقت در ناقل حدیث داشتند تا محتوای آن. اخباریون نیز فقط به سند حدیث اعتماد می‌کردند و هر آنچه را در متن بود به سبب صحت سند می‌پذیرفتند.

وجود احادیثی که پذیرش آنها به عنوان کلام یا فعل رسول الله (ص) و معصومان (علیهم السلام) غیر ممکن بود، سبب شد که گروه‌هایی از شرق شناسان بر پیروان سنت و علمای حدیث، خرده بگیرند زیرا مفهوم احادیث را متوجه نمی‌شدند و به همین دلیل برخی از محدثان را کاذب می‌شمردند و روایانی که احادیث متناقض را به رسول خدا (ص) نسبت می‌دادند، متهم می‌ساختند این امر، سبب عنایت علما به امر نقد متن حدیث شد.

در دایرة المعارف اسلامی، ذیل عنوان حدیث، مطلبی تحت عنوان نقد مسلمین بر حدیث، وجود دارد که می‌گوید: «حدیث در نظر مسلمانان صحیح به حساب نمی‌آید، مگر اینکه سلسله سند آن بدون تقطیع دنبال شود و افراد آن ثقة باشند».^{۴۱}

۴ - اصولاً، شرق شناسان درباره نقد داخلی حدیث، ضمن تشکیک در ثبوت حدیث نبوی، خرده‌هایی گرفته‌اند. بررسی آثار علمای حدیث نشان می‌دهد که بیشتر اهتمام و سعی ایشان در نقد رجال سند بوده است. آنان، متوجه احوال روایان آثار بوده و به مطالبی چون تاریخ ولادت و وفات، چگونگی رشد و بالندگی سال‌های عمر راوی یا زادگاه و اقامتگاه و سفرهایش برای یافتن حدیث، شیوخی که از آنها حدیث شنیده و روایانی که از ایشان روایت کرده، دقت داشتند تا اتصال و یا انقطاع سند را ببابند زیرا اولین شرط صحت حدیث، اتصال سند است. همچنین آنان چگونگی حال و شخصیت راوی را از نظر عدالت یا فسق، ضابط بودن یا غافل بودن و خلط کردن و ... را در نظر داشته‌اند تا بدین وسیله به صحت یا عدم صحت حدیث پی ببرند. اما شرق شناسان با مطالعه آثار این افراد و چگونگی دقت آنان در صحت حدیث، چنین استنباط کردند که از نظر مسلمانان، تنها ملاک درست یا نادرست بودن حدیث، چگونگی حال راوی است و این ملاک، ارتباطی به متن حدیث ندارد.

در حالی که چنین نیست و از صدر اسلام، عالمانی، نگران صحت متن حدیث بوده‌اند.^{۴۲} اما دانشمندان غربی متمایل اند در این باره بحث کنند که نقد حدیث چندان پیشرفتی نداشته است.

گلدزیهر در کتاب *Muhammedanischestudien*, ii بیان کرده است که حدیث دارای بستر چندان قوی و روشنی نیست آنگونه که نظریات سنتی به آن رهنمون می‌شوند. شاخص، معتقد است که اسناد به مرور زمان شکل گرفته است و بنابراین احادیث فقهی متأخر به عصر پیامبر نسبت داده شده‌اند و این در حالی است که تشخیص حدیث صحیح از غیر صحیح بسیار دشوار است.^{۳۳} بدین گونه بوده است که برخی از شرق شناسان نیز از امکان کنار گذاشته شدن احادیث پیامبر توسط احادیث صحابه، سخن رانده‌اند و از قاعده نسخ برای توجیه این عملکرد استفاده کرده‌اند.^{۳۴}

با توجه به این مقدمه، باید گفت نظر شرق شناسان درباره اختلاف فتاوی فقه‌ها به عنوان زمینه نسخ قرآن بر دو محور استوار است:

۱- احادیث پیامبر توسط احادیث صحابه کنار گذاشته شدند با این توجیه که این

احادیث، منسوخ شده‌اند.^{۳۵}

۲- نسخ در اختلاف بین مذاهب به عنوان مدافعی در برابر قوانین مذاهب دیگر، عمل می‌کند.^{۳۶}

در جواب به مورد اول باید گفت، همان گونه که در بحث نقد متن حدیث نیز متذکر شدیم یکی از معیارهای ارزیابی صحت حدیث، مخالف نبودن آن با احادیث و سیره قطعی معصوم است. پس نسخ حدیث پیامبر توسط احادیث صحابه، نمی‌تواند از جنبه نظری و جاهتی داشته باشد تا آن را یکی از زمینه‌های پیدایش و گسترش نسخ در قرآن بدانیم.

درباره مورد دوم، باید اذعان داشت که پیدایش فرق مذهبی باعث ایجاد احادیث جعلی و توجیه و تأویل‌های متعدد از احادیث نبوی شد و چهره فرهنگ اسلامی را مخدوش کرد. این فرق به نفع خویش و برای جلب نظر مردم به جعل احادیث پرداختند و این جریان در میان اهل تسنن و تشیع به وقوع پیوست. ما در این مورد با شرق شناسان هم عقیده ایم ولی این مسئله را نمی‌توان به عنوان عامل موجد اندیشه نسخ در قرآن و روایات فرض کرد چرا که بعد از پیدایش این نظریه بوده است که علمای مذاهب مختلف، در جهت دیدگاه‌های خود از آن استفاده کرده‌اند.

۴- نقد و بررسی تعاریف شرق‌شناسان از نسخ

در فصل‌های پیشین به تعریف نسخ و شرایط آن از دیدگاه مسلمانان پرداختیم و پس از ذکر تعاریف شرق‌شناسان از نسخ و زمینه‌های پیدایش و گسترش این اندیشه، این زمینه‌ها را نقد و بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که تلقی شرق‌شناسان از نسخ در فضای صحیحی شکل نگرفته است. طبیعی است تا این قسمت از بحث، تفاوت برداشت و تعاریف از نسخ میان مسلمانان و شرق‌شناسان تا حدود زیادی روشن شده است. در این قسمت، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- نسخ، برداشتن حکم شرعی ثابت به وسیله حکم شرعی دیگر است که بر اثر سپری شدن زمان و طبق مصلحتی توسط خداوند، صورت گرفته است. هر تعریف دیگری که مابین با تعریف فوق و نیز شرایط گفته شده برای نسخ باشد، صحیح نیست. مانند تعریف وات از نسخ که آن را به معنی نوعی اصلاح و تعدیل در قرآن، معنی کرده است.^{۳۷}

محمد خلیفه - که از آثارش چنین بر می‌آید که از قائلین به عدم وقوع نسخ در قرآن می‌باشد - درباره تعریف وات می‌گوید:

«برخی از شرق‌شناسان مانند وات، نسخ را به معنی نوعی اصلاح و تعدیل، معنی کرده‌اند که این معنی را فقط می‌توان از آیه ۱۰۶ سوره بقره برداشت نمود و این در حالی است که محور موضوعی این آیات درباره عصیان یهود از فرامین الهی و سرپیچی از فرامین موسی (ع) می‌باشد که همین یهودیان درباره قرآن و پیامبر اکرم (ص) نیز می‌گویند: چگونه است که خداوند، رسالت جدیدی را بر فردی غیر از آنها فرستاده است در حالی که قبلاً بر آنها، پیامبری فرستاده بود و اگر این رسالت، مشابه رسالت یهود باشد، در این صورت، شیء زائدی است و اگر چیزی غیر از رسالت یهود باشد، امری غیرمنطقی است و آن را قبول نمی‌کنیم. در آیه ۱۰۵ سوره بقره آمده است که خداوند هر فردی را بخواهد برای رسالت انتخاب می‌کند و در آیه بعد که مورد بحث ماست بر این معنی تصریح شده است که شریعت پیامبر که افضل و احسن شرایع است، جایگزین شریعت حضرت موسی (ع) شده است و در ادامه آیه نیز، بیان شده است که خداوند، هر کاری را که بخواهد، می‌تواند انجام دهد و او دانا و حکیم است و این، امری طبیعی است که شریعت یهود که ویژه زمان، مکان و مردم خاصی بوده است با شریعت جدید که متلائم با احتیاجات و

مصالح عصر جدید و متصف به جاودانگی و جهان شمولی است، نسخ شود و تعالیم شریعت قدیم به ورطه فراموشی و نسیان سپرده شود. اما معنی اصلاح و تعدیل را از آیات ۳۹ و ۳۸ سوره رعد^{۲۹} نیز، نمی توان برداشت کرد، چون این آیه متضمن رد درخواست کافران برای اتیان معجزه از جانب پیامبر (ص) می باشد^{۵۰}.

محمد خلیفه در ادامه آورده است:

«برخی از تعبیر شرق شناسان نیز در زمینه نسخ، قابل توجه است. در مکتب اسلام، قائل به قدرت مطلق الهی هستیم که خداوند قادر می تواند هر چیزی را در هر زمانی تغییر دهد و این اعتقاد به طور کلی با تعبیر منفی برخی از شرق شناسان منافات دارد. به عنوان نمونه، پالم در کتاب خود در این باره چنین آورده است: «خداوند رأیش را تغییر می دهد و یا بتمن چنین گفته است: خداوند آنچه را که امروز وحی می کند، فردا لغوش می کند و او (متقلب) است»^{۵۱}.

۲- برتن، مفهوم نسخ و نسی را یکسان پنداشته است و در بررسی آیات ۷-۶ سوره اعلی به مفهوم کلمه «نسی» پرداخته و آن را معادل نوع اول نسخ می داند و تلاش می کند این نظر خود را به برخی از احادیث، مستند سازد^{۵۲}.

باید گفت که بین دو مفهوم نسخ و نسی، تفاوت وجود دارد چون پیامبر (ص) دچار فراموشی نمی شدند و اگر نیز نسیانی بر آن حضرت حاصل می آمد، موقت بوده است و در آیه شریفه «سنقرئک فلاتنسی الا ماشاء الله» نیز خداوند در مقام منت بر پیامبر اکرم (ص) استنا فقط برای اثبات قدرت الهی است و گرنه منت بر رسول اکرم (ص) صحیح نمی باشد^{۵۳}.

۳- در تعریف نسخ که توسط برتن در همین مدخل دایرةالمعارف اسلام ارائه شده است، چنین آمده است که:

«نسخ یا النسخ والمنسوخ، عنوان کلی است که به یک سری تئوری هایی که در حوزه تفسیر، حدیث و اصول فقه جریان دارند، اشاره دارد. این تئوری ها به علت وجود تعارض های زیاد و کلی بین دو آیه، دو حدیث، یک حدیث و یک آیه و همچنین بین قرآن و حدیث با اصول فقه پایه گذاری شده اند»^{۵۴}.

باید گفت که تعریف فوق، چندان مطابقتی با تعریف نسخ از دیدگاه مسلمانان ندارد زیرا شرط اول نسخ این بود که فقط مخصوص حکم شرعی می باشد و در جایی، امکان دارد که هر دو طرف

آن، یقینی باشند. تعریف فوق، جامع این دو شرط نمی‌باشد و قابل انتقادترین بخش آن نیز، داخل کردن تعارض بین قرآن و حدیث با اصول فقه در تعریف می‌باشد که بحث آن در بخش‌های پیشین گذاشت.

۴- در شرایط نسخ، این نکته ذکر شد که حق نسخ احکام با کسی است که آنها را تشریح کرده است و ولایت تشریحی در درجه اول، مخصوص خداست و در اصطلاح اهل منطق، شارع حقیقی، اولاً و بالذات خداست و با اذن و اجازه خداوند، پیامبر(ص) نیز حق وضع قوانین و احکام را داراست و هیچ شخص دیگری، چنین حقی را ندارد. پس نسخ، فقط در زمان پیامبر(ص) روی می‌دهد و بعد از زمان آن حضرت، هیچ نسخی در قوانین و احکام راه ندارد. از این مطلب دو نکته فهمیده می‌شود:

اولاً: اینکه برخی شرق‌شناسان مانند پاورز گفته‌اند که نسخ، نتیجه تغییر تصورات از آیات الهی در طول زمان است، صحیح نمی‌باشد^{۵۵}؛ چرا که باب نسخ پس از فوت پیامبر(ص) بسته شده است و بعد از ایشان، هیچ گونه نسخی متصور نیست و این فرق اساسی دیدگاه‌های مسلمانان و شرق‌شناسان است.

ثانیاً: این تلقی شرق‌شناسان نیز که تفسیر و مفسران سرچشمه و منشأ نسخ در قرآن کریم بوده‌اند با توضیحات قبلی متفی است. گرچه نقش مفسران را در گسترش بی‌رویه موارد نسخ و توسعه حوزه معنایی آن بی‌تأثیر نمی‌دانیم و در این مورد با شرق‌شناسان هم عقیده‌ایم.

۵- نقد و بررسی دیدگاه شرق‌شناسان درباره انواع نسخ

۵-۱- نسخ حکم و تلاوت

دو نکته در اثبات این نوع از نسخ مورد استناد برتن قرار گرفته است: یکی اینکه، جمع قرآن به طور ناقص صورت گرفته است و برخی از آیات، حین جمع‌آوری از قرآن ساقط شده‌اند. دیگر اینکه پیامبر(ص) برخی از آیات را فراموش کرده است و به این فراموشی در آیات ۷-۶ سوره اعلی نیز اشاره شده است که مفهوم «نسی» در این آیات با مفهوم «نسخ» همسان است. برخی از احادیث نیز در این راستا، مورد استناد برتن قرار گرفته‌اند. در نقد این نکات گفته شد که مسلمانان، قایل به جمع کامل و بدون تحریف قرآن می‌باشند و مسئله

فرااموشی پیامبر نیز مورد قبول نمی‌باشد و تفسیر آیه مربوطه نیز گذشت. بنابراین استدلال‌های اثبات این نوع از نسخ از نظر مسلمانان بی پایه است.

۵-۲- نسخ تلاوت نه حکم

برتن در توجیه این نوع از نسخ به سه نکته اشاره می‌کند:

اول - نوع اول نسخ (نسخ حکم و تلاوت) زمینه ساز دو نوع دیگر نسخ نیز می‌باشد.

دوم - چون حکم آیه رجم در قرآن نیامده است، پس تلاوت این آیه نسخ شده است در حالی که حکم آن باقی است.

سوم - چون، اشاره به حکم آیه رجم در قرآن نشده است و از طرف دیگر حکم آیه ۱۵ سوره نسا با آن تناقض دارد، رفع این تناقضات بر عهده فقهاست که آنان نیز با توسل به قاعده نسخ التلاوة دون الحکم، این تناقض را حل می‌کنند.

در نقد این نکات باید گفت که زمینه ساز بودن نوع اول نسخ (نسخ حکم و تلاوت) برای دو نوع دیگر با توضیحات قبلی متفی است. در مورد دوم نیز که برتن با توسل به تفسیر آیات ۴۹ - ۴۲ سوره مائده و با مقدمه چینی‌هایی، حکم به نسخ تلاوت آیه رجم داده است، باید گفت که چنین آیه‌ای در اصل وجود نداشته است تا نسخ شود بلکه حکم رجم از سنت نبوی استخراج شده است. درباره مورد سوم نیز قبلاً توضیح داده شد که هیچ گونه تناقضی بین حکم رجم و حکم آیه ۱۵ سوره نساء وجود ندارد تا فقها با توسل به قاعده نسخ تلاوت نه حکم، آن را حل کنند.

۵-۳- نظر مسلمانان نسبت به نظریه‌های نسخ تلاوت

بنا به نظر شیعه، این دو نوع از نسخ از اساس باطل است و اصلاً در قرآن، قابل تصور نیست چون قائل شدن به این دو نوع از نسخ، منتهی به پذیرش تحریف قرآن می‌شود. در جمع بندی نقد نظریه نسخ تلاوت باید گفت:

۱ - اسناد این احادیث و اخباری که جهت اثبات نسخ تلاوت عرضه شده‌اند به طور کلی ناقص است و ضعف، اضطراب، رفع، ارسال، و ... دارند و اکثریت قریب به اتفاق عالمان اهل سنت نیز در آن خدشه وارد کرده‌اند، بنابراین، فاقد اعتبار، صحت و حجیت

شرعی‌اند.

۲- این گزارش‌ها و اخبار آحاد با نص قرآن کریم، قطعاً مخالفت دارند^{۵۶} و قرآن کریم این گونه گزارش‌های حدیثی را تکذیب کرده و مهر بطلان بر پیشانی آنها زده است.

۳- این دسته از اخبار، مخالف با واقعیت خارجی نیز هست چرا که اگر آیه ای بود پس کجاست؟ یعنی «ناسخ و منسوخ» براساس این روایات هر دو از بین رفته‌اند.

۴- قرآن کریم به اجماع امت اسلامی، متواتر است و قطعی الصدور و تنها نسخه درمان بخش آسمانی در جهان می‌باشد و بر نسخه شناسی پیشی گرفته است و یک چنین آیات و سوره با عظمت، متواتر قطعی، محال است که با امور واهی و ساختگی بی‌ارزش زیر سؤال رفته و یا نسخ شود.

۵- «نسخ» یعنی وضع قانون و تشریح توسط خدای حکیم، و قانونگذاری - به اجماع امت محمدی و بر پایه ضرورت دین اسلام - تنها در حیطه کاری قلمرو شارع حکیم ازلی است و برخی از این احادیث و اکثرشان از کم و کاستی آیات و سوره قرآنی پس از رحلت پیامبر (ص) حکایت می‌نمایند و این مطلب (تغییر قوانین شریعت) پس از درگذشت شارع حکیم (رسول خدا) به اجماع امت اسلامی، باطل و مردود است و عقل و نقل و ضرورت دین، وقوع چنین نسخی را تکذیب می‌نماید.^{۵۷}

۵-۴- نسخ حکم نه تلاوت

قبلاً نیز گفته شد که برتن، شکل‌گیری این نوع از نسخ را نیز و امداار روند شکل‌گیری نوع اول نسخ می‌داند. با این تفاوت که در نوع اول، مسئله حذف با مراجعه به سوره‌های اسرا و اعلی اثبات می‌شود و نسخ حکم نه تلاوت نیز با مراجعه به آیه ۱۰۱ سوره نحل، اثبات می‌شود.^{۵۸} وی فلسفه وجودی، چنین نوعی از نسخ را توجیه هر گونه تناقض میان منابع می‌داند.^{۵۹}

در نقد و بررسی دیدگاه شرق‌شناسان درباره این نوع از نسخ، خاطر نشان می‌کنیم که هر دو رویکرد برتن در توضیح فلسفه و بستر وجودی چنین نوعی از نسخ را قبلاً با استدلال‌های مختلف رد کرده‌ایم.^{۶۰}

اکثر دانشمندان و مفسران مسلمان، این نوع از نسخ را پذیرفته‌اند و البته شرایطی نیز برای آن در نظر

گرفته‌اند. تفاوت اساسی مسلمانان و شرق‌شناسان نیز درباره این نوع از نسخ به فلسفه و حکمت وجودی آن بر می‌گردد که شرق‌شناسان آن را توجیه تناقضات قرآن، اختلاف قرآن و سنت و اختلاف فتاوی فقها و ... قلمداد کرده‌اند در حالی که مسلمانان، مصالح عمومی و شرایط زمان و مکان را در این امر دخیل می‌دانند.

پی نوشت‌ها:

- ۱- آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نحل
- ۲- آیه ۱۰۶ سوره مبارکه بقره
- ۳- آیه ۱۵ سوره مبارکه یونس
- ۴- powers, D. (1988). The exegetical genre nasikh - al - Quran in: Andrew Rippin , approaches to the history of interpretation of the Quran, Oxford, Clarendon press.
- ۵- ابوالقاسم موسوی خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، (قم: المطبعة العلمية، ۱۳۹۴ هـ.ق) صص ۳۱۷- ۳۱۸.
- ۶- powers, D. Loc.cit
- ۷- قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله و رسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن یدوهم ساغرون (توبه / ۲۹)
- ۸- ابوالقاسم موسوی خوئی، پیشین، صص ۳۰۷- ۳۰۹
- ۹- یسثلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منفع للناس و اثمهما کبیر من نفعهما...
- ۱۰- سَمِعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ
- ۱۱- ابی علی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۵ م) صص ۳۳۶- ۳۳۷.
- ۱۲- محمد خلیفه، الاستشراق والقرآن العظیم . مترجم: مروان عبدالصبور شاهین (قاهره: دارالاعتصام، ۱۴۱۴ هـ.ق)، صص ۱۷۰- ۲۱۸ به نقل از:
- LEWIS, H.d. (1966). World religiones: Meeting points and magor issues. London
- ۱۳- یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاة و انتم سکاری...
- ۱۴- یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون. انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضا...
- ۱۵- و من ثمرت النخیل و الاعناب تتخذون منه سکرأ و رزقا حسناً ان فی ذلك لایة لقوم یعقلون
- ۱۶- محمد خلیفه، پیشین
- ۱۷- ابوالقاسم موسوی خوئی، پیشین، صص ۳۵۵.
- ۱۸- همان، صص ۳۵۵- ۳۵۷

- ۱۹ - Burton, J. (1977). The collection of Quran . Cambridge university press, pp.52
- ۲۰ - Burton, J. Loc. Loc cit
- ۲۱ - Ibid. p.52
- ۲۲ - Ibid. p. 58
- ۲۳ - Ibid. p. 59
- ۲۴ - Brown, P. (1996) Rethinking tradition in modern Islamic thought. Cambridge university press . pp. 13-17
- ۲۵ - powers, D. (1988), op.cit. pp.126
- ۲۶ - علی الاوسی، الطباطبایی و منهجه فی تفسیر المیزان (تهران: معاونیه الرئاسه للملاقات الدولیه فی منظمه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ هـ.ق)، ص ۲۲۴.
- ۲۷ - عبدالله محمدبن احمد القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ص ۶۶
- ۲۸ - مصطفی زید، النسخ فی القرآن الکریم، ج ۱ (بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ هـ.ق) ص ۲۰۳.
- ۲۹ - لونری تغلب و جهک فی السماء فلنولینک قبله ترضیها فول و جهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کتتم فولوا و جوهکم شطره (بقره / ۱۲۴)
- ۳۰ - نهله غروی نائینی، فقه الحدیث و روش های نقد متن (تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ هـ.ش)، صص ۱۰ - ۱۳
- ۳۱ - Burton, J. op.cit.p71
- ۳۲ - schacht, J. (1983). Encyclopedia of Islam. Vol 2, pp. 887-888
- ۳۳ - schacht, J. Loc. cit. pp.888-889
- ۳۴ - Dutton, Y. (1990). The origin of Islamic law.
- ۳۵ - wansbrough, J. (1977). Quranic studies. Oxford university press. P. 44
- ۳۶ - Dutton, Y. op.cit.p.158
- ۳۷ - البته، این دیدگاه های شاخت، توسط برخی از دانشمندان غربی مانند گویتین، کلسن و پاورز رد شده است.
- ۳۸ - واللاتی یاتین الفاحشه من نسانکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا.
- ۳۹ - Burton, J. op.cit.p.71
- ۴۰ - ابوالقاسم موسوی خوئی، پیشین، صص ۳۲۹ - ۳۳۲.
- ۴۱ - نهله غروی نائینی، پیشین، صص ۱۱۸ - ۱۱۹
- ۴۲ - همان
- ۳۳ - Robbson, J. (1986). Hadith. EncycLopedia of Islam. Vol, 3, pp.26
- ۳۴ - Burton, J. ap. cit.p.52.
- ۳۵ - I bid. P. 60-61.
- ۳۶ - Burton, J. op. cit. p.60-61.
- 47- Watt, W.M. (1988). Muhammads Mecca, Edinburgh: Edinburgh university press, P.69.

- ۴۸ - ما یوذالذین کفروا من اهل الکتاب ولا المشرکین أن ینزل علیکم من خیر من ریکم والله یختص برحمته من یشاء الله ذوالفضل العظیم
- ۴۹ - «ولقد ارسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم ازواجاً و ذریة و ما کان لرسول ان یأتی بایة الا باذنه الله لکل اجل کتاب یمحواله ما یشاء و ینبت و عنده ام الکتاب»
- ۵۰ - محمد خلیفه. الاستشراق و القرآن العظیم، مترجم: عبدالصبور شاهین (قاہرہ: دارالاعتصام ۱۴۱۴ هـ.ق)، صص ۱۶۶ - ۱۶۷.
- ۵۱ - محمد خلیفه. الاستشراق و القرآن العظیم، مترجم: عبدالصبور شاهین (قاہرہ: دارالاعتصام ۱۴۱۴ هـ.ق)، صص ۱۶۶ - ۱۸۰
به نقل از:

PALMER, E.(1928), The Koran with an introduction by Nicholsn. London: oxford University press.

Bethman, E. w (1953) Bridge to Islam: Astudy of the religious forces of Islam and Christianity in the neareast.

London, Alen & unwin

۵۲ - Btrton, J. (1977). The collection of Quran, Cambreidge university press. P.47

۵۳ - محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا)، ص ۲۵۶.

۵۴ - Burton, J. (1993). Naskh. Encyclopedia of Islam Vol,7 pp.1009-1011

۵۵ - Powers, D. (1993) studies in Quran and Hadith the formation of Islamic Law of inheritance. University of California press pp.143

۵۶ - «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» حجر / ۱۹

۵۷ - عزت الله مولایی نیا، نسخ در قرآن (تهران: رایزن، چاپ اول، ۱۳۷۸)، صص ۱۸۲ - ۱۸۸.

۵۸ - Burton, J. (1977) . The collection of Quran, Cambridge university press p.52.